۱۳

قصه‌های قرآنی

ثروتمندی که گول خورد



● نویسنده: مجید ملامحمدی

● تصویرگر : محمد حسین صلواتیان

به نام خدا

قصه‌های قرآنی

ثروتمندی که گول خورد

نویسنده: مجید ملامحمدی

تصویرگر: محمد حسین صلواتیان



● ثروتمندی که گول خورد
● نویسنده : مجید ملا محمدی
● ناشر : نوای‌مدرسه
● تصویرگر : محمد حسین صلواتیان
● مشاورهنری و طراح گرافیک : علی دانشور
● مشاور فنی : مهدی‌ملکوتیان
● چاپ اول : ۱۳۸۶
تیراژ : ۵۰۰۰
لیتوگرافی : آران

● شابک : ۱ - ۱۰ - ۲۸۷۴ - ۹۶۴- ۹۷۸
ISBN: 978 - 964 - 2874 - 10 - 1

نشانی دفتر مرکزی:
تهران ، خیابان ایرانشهر شمالی ، نرسیده به طالقانی ، شماره ۱۳۰ ، طبقه دوم ، واحد ۵
تلفن : ۸۸۸۲۰۵۸۳ فاکس : ۸۸۸۲۲۸۴۵
نشانی اینترنتی www.naye-Madresenushri.com

سرشناسنامه	: ملا محمدی، مجید ، ۱۳۴۷ -
عنوان و پدیدآور	: ثروتمندی که گول خورد / نویسنده مجید ملا محمدی؛ تصویرگر محمد حسین صلواتیان.
مشخصات نشر	: تهران : نوای مدرسه ، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	: ۱۲ ص: مصور (رنگی).
فروست	: قصه‌های قرآنی ؛ ۱۳.
شابک	: 9789642874101
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: گروه سنی : ب ، ج.
موضوع	: داستان‌های مذهبی.
موضوع	: داستان‌های اخلاقی
شناسنامه افزوده	: صلواتیان، محمد حسین، ۱۳۴۰ - ، تصویرگر.
رده‌بندی دیویی	: ۱۳۸۶ ث ۷۴۹ م ۲۹۷/۶۸ دا
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۹۲۸۰۹

به نام خدا

قصه‌های قرآنی

ثروتمندی که گول خورد

نویسنده: مجید ملامحمدی

تصویرگر: محمد حسین صلواتیان



- ثروتمندی که گول خورد
- نویسنده : مجید ملا محمدی
- ناشر : نوای‌مدرسه
- تصویرگر : محمد حسین صلواتیان
- مشاورهنری و طراح گرافیک : علی دانشور
- مشاور فنی : مهدی‌ملکوتیان
- چاپ اول : ۱۳۸۶

تیراژ : ۵۰۰۰

لیتوگرافی : آران

- شابک : ۱ - ۱۰ - ۲۸۷۴ - ۹۶۴- ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 2874 - 10 - 1

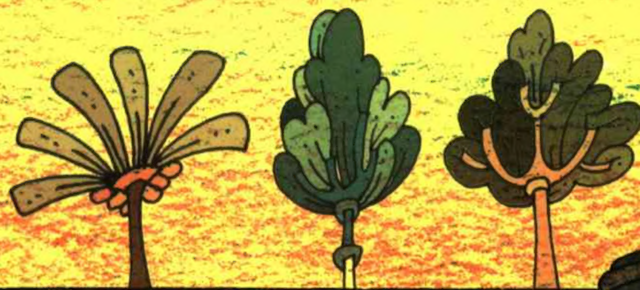
نشانی دفتر مرکزی:

تهران ، خیابان ایرانشهر شمالی ، نرسیده به طالقانی ، شماره ۱۳۰ ، طبقه دوم ، واحد ۵

تلفن : ۸۸۸۲۰۵۸۳ فاکس : ۸۸۸۲۲۸۴۵

نشانی اینترنتی www.naye-Madresenushri.com

سرشناسنامه	: ملا محمدی، مجید ، ۱۳۴۷ -
عنوان و پدیدآور	: ثروتمندی که گول خورد / نویسنده مجید ملا محمدی؛ تصویرگر محمد حسین صلواتیان.
مشخصات نشر	: تهران : نوای مدرسه ، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	: ۱۲ ص: مصور (رنگی).
فروست	: قصه‌های قرآنی ؛ ۱۳.
شابک	: 9789642874101
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: گروه سنی : ب ، ج.
موضوع	: داستان‌های مذهبی.
موضوع	: داستان‌های اخلاقی
شناسنامه افزوده	: صلواتیان، محمد حسین، ۱۳۴۰ - ، تصویرگر.
رده‌بندی دیویی	: ۱۳۸۶ ث ۷۴۹ م ۲۹۷/۶۸ دا
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۹۲۸۰۹





گداها کنار هم ، جلو دیوار بزرگ باغی ایستاده بودند . هر چهار نفر سردشان بود. به همین دلیل از جلو آفتاب کنار نمی رفتند تا خوب گرم بشوند . هوا سرد بود. درخت ها لخت بودند . کوچه ها از بارش باران خیس شده بودند . ناگهان گدای اولی گفت :« او دارد می آید .»

گدای دومی کمی جلو رفت و خوب نگاه کرد . بعد برگشت و با خوشحالی گفت :« خودش است . دارد به این طرف می آید . »

کاسه‌ی گدایی را به دست گرفت و راه افتاد. گدای سیاه که لباس های پاره‌ای به تن داشت ، فوری دست او را گرفت و گفت :« صبر کن جلو تر بیاید .»

او صبر کرد. گدای نابینا هم دست در دست او داشت ، منتظر ایستاد. مرد به‌آن ها نزدیک شد . آن ها فوری جلو اورفتند و به ناله و زاری افتادند. مرد کیسه‌ی خود را باز کرد . از داخل آن ، مقداری میوه و نان

درآورد و آن ها را بین گداها تقسیم کرد . گداها با خوشحالی از او خداحافظی کردند . مرد که از کار خود راضی بود به در خانه‌اش رسید. خواست وارد خانه شود که دوستش عبدلله به او سلام کرد و گفت :« تو باز هم به گداها کمک کردی ؟ دست بردار مرد »!

مـرد ، اخـم کــرد .

خواست برود که عبدلله دوباره گفت :« آخر چه‌قدر درراه خدا انفاق[1] می کنی ؟ می ترسم ثروتت تمام شود و بیچاره شوی .»

مرد گفت :« به خودم مربوط است . خودم می دانم چه کار کنم .»

بعد ، وارد خانه شد و در را به روی او بست . مرد ، چند خانه

۱- کمک کردن به نیازمندان

و باغ و خدمتکار ، و تعداد زیادی شتر و گوسفند داشت. به همین دلیل ،بعضی وقت ها از مال خود به فقیران کمک می کرد. یک روز او یک گوسفند چاق و چله از گله‌ی خود بیرون کشید و به خدمتکار جوانش دستور داد که سر حیوان را ببرد . خدمتکار ، فوری گوسفند را سر برید و گوشتش را در یک سینی بزرگ گذاشت و به او داد . مرد، کمی از گوشت گوسفند را برداشت ، از خانه بیرون رفت و آن را به فقیری که در خرابه‌ی نزدیک خانه اش زندگی می کرد ، داد . وقتی برگشت ،دوباره با عبدلله روبه رو شد . عبدلله که متوجه کار او شده بود، با خنده گفت :«آخر مرد مومن !چرا این قدر انفاق می کنی ؟انفاق کار پیامبران است، نه من و تو . چرا به حرف من گوش نمی دهی ؟»

مرد ایستاد و پرسید :«چه حرفی ؟ بگو که گوش می دهم .»



عبدلله گفت :« تو خیلی انفاق می کنی . می ترسم مال و ثروتت تمام شود و گرسنه بمانی . آن وقت کسی به کمک تو نخواهد آمد ، حتی پیامبر خدا.»

مرد به فکر فرو رفت . عبدلله در دل خود خندید و باز به حرف هایش ادامه داد:« راستی ، حال شتر قشنگت خوب است ؟»

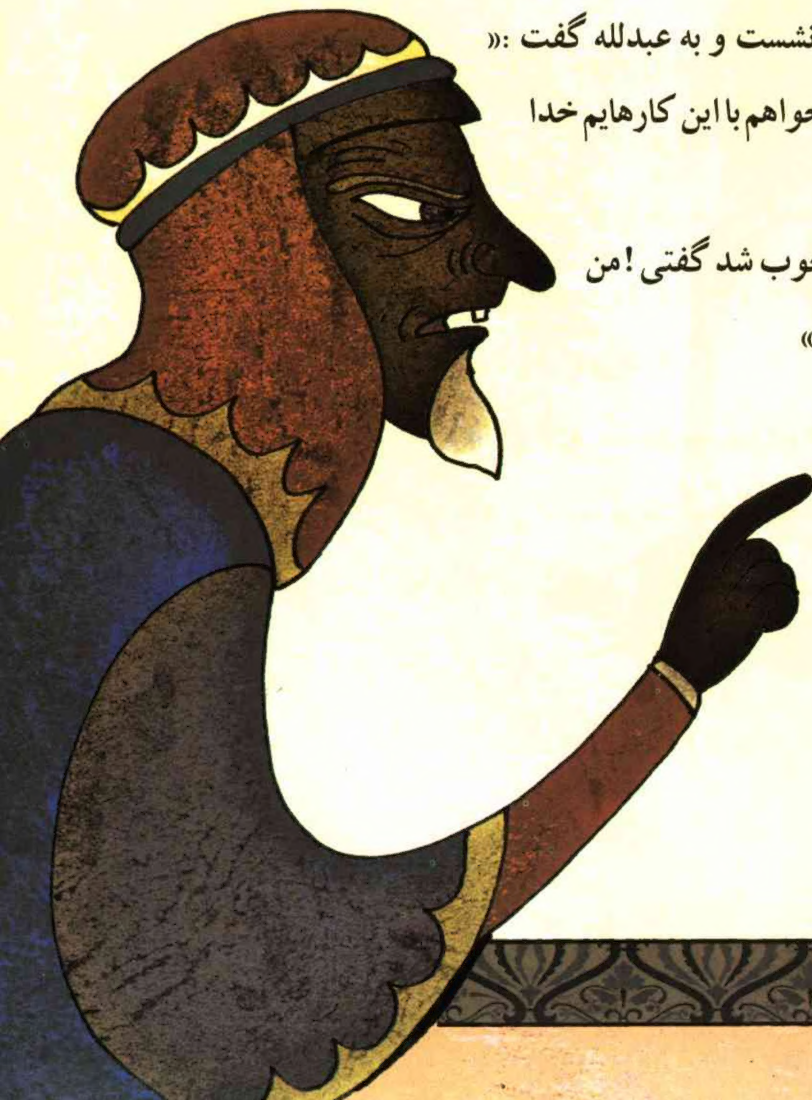
مرد جواب نداد. او روی یک تخته سنگ سیاه نشست و به عبدلله گفت :« راستش ، من در زندگی ام گناه هایی کرده ام که می خواهم با این کارهایم خدا از من راضی شود و گناهانم را ببخشد . »

عبدلله فوری صورت او را بوسید و گفت :« چه خوب شد گفتی ! من حاضرم کاری برای تو بکنم تا خیالت راحت بشود . »

چشم های مرد برق زد . بلند شد و با شوق پرسید:

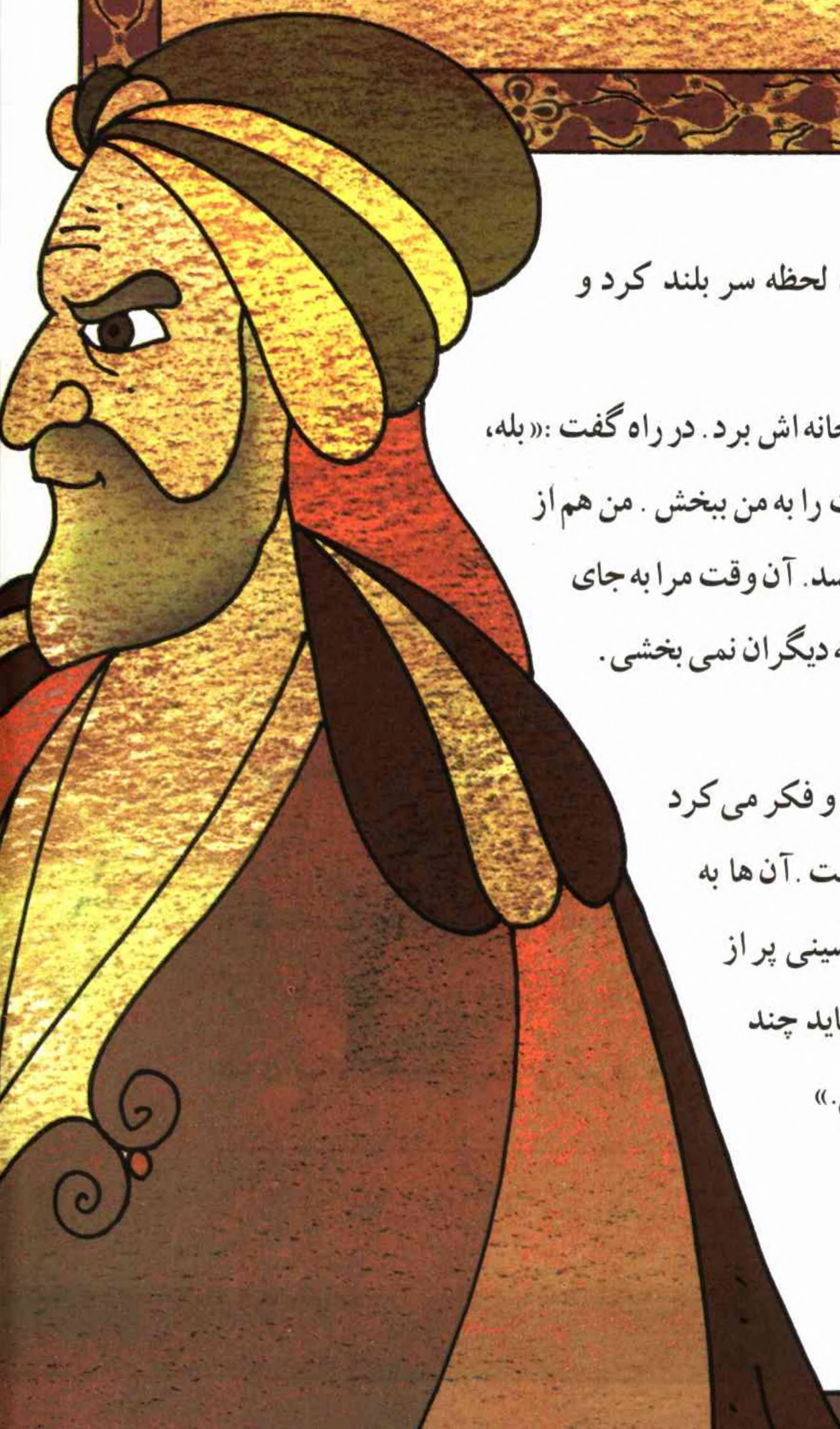
« چه کاری ؟»

عبدلله به دور و بر خود نگاه کرد و گفت :« اگر آن شتر قشنگت را با جهازش [1] به من بدهی ، من همه‌ی گناهانت را به گردن می گیرم . »



---

۱. پالانی که روی شتر می گذارند .



مرد دوباره به فکر فرو رفت . بعد از چند لحظه سر بلند کرد و پرسید:«چطوری ؟ مگر می شود ؟»

عبدلله دست مرد را گرفت و او را به طرف خانه اش برد. در راه گفت :« بله، این طوری خیلی خوب می شود. تو آن شترت را به من ببخش . من هم از خداوند می خواهم که گناهان تو را پای من بنویسد. آن وقت مرا به جای تو مجازات کند . تو هم دیگر مال و ثروتت را به دیگران نمی بخشی. باور کن من دلم برای تو می سوزد. »

مرد خوشحال شد . او تازه مسلمان شده بود و فکر می کرد که عبدلله این حرف ها را از پیامبر یاد گرفته است .آن ها به خانه‌ی عبدلله وارد شدند . عبدلله برایش یک سینی پر از میوه های شیرین آورد. مرد اصرار کرد که :« باید چند نفر دیگر حرف تو را بشنوند تا زیر قولت نزنی.»



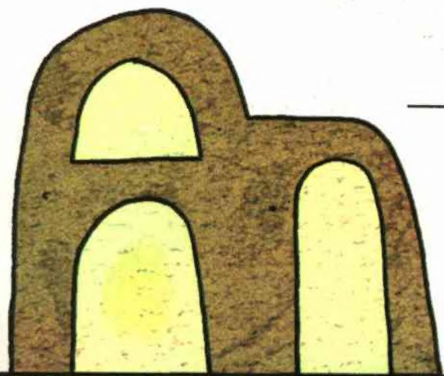
عبدلله قبول کرد. آن ها چند نفر از دوستانشان را در خانه‌ی عبدلله جمع کردند. عبدلله صحبت های خود را برای آن ها تکرار کرد. بعد، قسم خورد که به وعده اش عمل کند. مرد که از خوشحالی آرام و قرار نداشت به خانه رفت و ماجرا را برای همسرش تعریف کرد. همسرش از شوق به گریه افتاد. مرد ثروتمند یکی از شترهایش را که بزرگتر و تندروتر از بقیه بود و قیمت زیادی داشت از طویله بیرون کشید. او همیشه برای سفر، سوار آن شتر می شد.

به خدمتکارهایش دستور داد بدن حیوان را خوب تمیز کنند. آن ها دست به کار شدند. وقتی کارشان تمام شد، جهاز با ارزش شتر را روی کمرش گذاشتند. شتر آماده شد. مرد شتر را به در خانه‌ی عبدلله برد و آن را به او بخشید. عبدلله فوری دست او را بوسید، سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! باز هم می گویم؛ من همه‌ی گناه های دوستم را به گردن می گیرم. دیگر او را مجازات نکن.»

از آن به بعد، دیگر مرد ثروتمند به فقیران و بیچارگان کمک نکرد. هر گدایی که به او می رسید، ناامید می شد. او فکر می کرد که دیگر گناهی ندارد و نباید کار خوب بکند. تا اینکه یک روز جبرئیل - فرشته‌ی بزرگ خدا - به دیدار حضرت محمد (ص) آمد. بعد ۹ آیه‌ی[1] تازه‌ی خداوند را برای او خواند. آیه ها در مورد کار نادرست مرد ثروتمند نازل شده بودند:

«آیا آن کسی را که از اسلام (یا انفاق کردن) رویگردان شد دیدی؟»

۱- آیه های ۳۳ تا ۴۱ سوره‌ی نجم

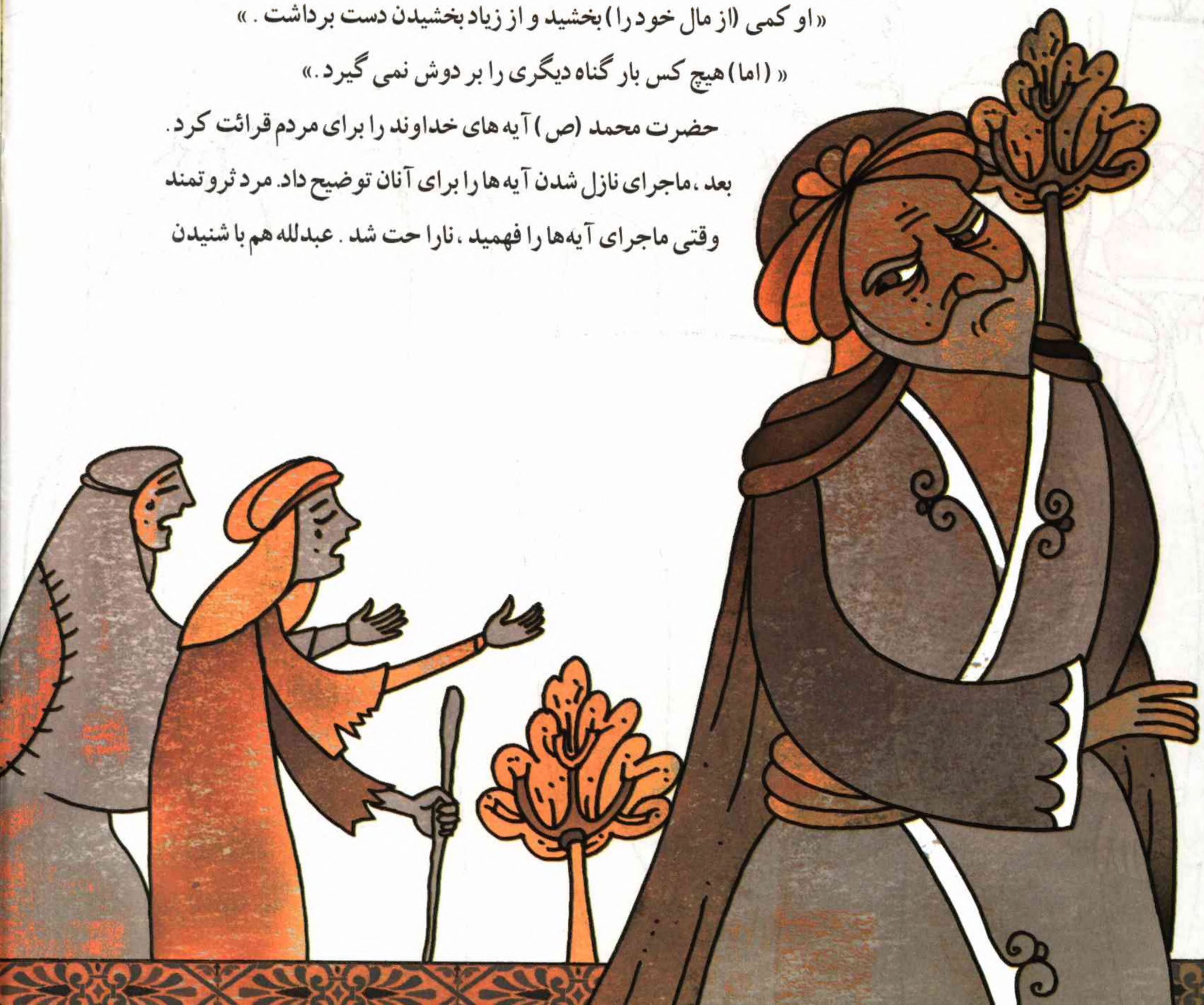




«او کمی (از مال خود را) بخشید و از زیاد بخشیدن دست برداشت.»

«(اما) هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد.»

حضرت محمد (ص) آیه های خداوند را برای مردم قرائت کرد. بعد، ماجرای نازل شدن آیه ها را برای آنان توضیح داد. مرد ثروتمند وقتی ماجرای آیه‌ها را فهمید، ناراحت شد. عبدلله هم با شنیدن



خبر ، فوری شتر او را برداشت و به بازار برد تا بفروشد . او به خودش می گفت : «اگر او از من بپرسد شتر کجاست ، می گویم به جای تو آن را در راه خدا انفاق کردم.» بعد ، قاه قاه خندید. او باز هم دوست داشت مردم را گول بزند .





آیه نما

بعضی از دانشمندان می گویند که آیه های ۳۳ تا ۴۱ سوره‌ی نجم درباره‌ی یکی از مردم مکه است . او ثروت زیادی داشت و به فقیران کمک می کرد. اما دوستش عبدلله بن سعد به او پیشنهاد نادرستی داد...

خداوند در یکی از این آیه ها می گوید که هیچ کس نمی تواند گناه کس دیگری را بر عهده بگیرد و به جای او مجازات شود. نجم یعنی ستاره .

سوره‌ی نجم از سوره های جزء بیست و هفتم قرآن مجید است . این سوره ۶۲ آیه دارد و در شهر مکه بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است . موضوع های این سوره این هایند :

نبوت و معاد

توبه

مبارزه با کافران و ستمگران مکه

سرنوشت کافران در زمان های گذشته

و ...





«نوای‌مدرسه» کتاب‌های زیر را از مجموعه
«قصه‌های قرآنی» منتشر می‌کند

۱. سنگی که از آسمان افتاد
۲. پدر بزرگ، غمگین است
۳. من، ماه را می‌خواهم
۴. کار زشت ثعلبه
۵. دزدهای کاروان مدینه
۶. قصه‌ی ستون توبه
۷. کلید خانه‌ی خدا
۸. سفره‌ای در تاریکی
۹. سرانجام فرمانده مغرور
۱۰. به من بگو پدر
۱۱. هدیه‌ی حضرت علی (ع)
۱۲. آن پنج گل
۱۳. ثروتمندی که گول خورد
۱۴. چه کسی پیامبر (ص) را آزار داد


ISBN 978-964-2874-10-1
9 789642 874101

۵۰۰ تومان